



Jurisprudential Indicators of Governance in Child and Adolescent Education with a Focus on International Human Rights Standards

Hamed Aslani Katouli¹, Ali Bahraminejad^{2*}, Jamshid Masoumi³

1. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 76-92

Article history:

Received: 18 Nov 2025

Edition: 4 Dec 2025

Accepted: 1 Feb 2026

Published online: 28 Mar 2026

Keywords:

Governance, Child and Adolescent Education, International Human Rights, Convention on the Rights of the Child.

Corresponding Author:

Ali Bahraminejad

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law.

Orchid Code:

0009-0002-9320-8363

Email:

Ali1342@iau.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: Child and adolescent education, as one of the fundamental domains shaping human personality, has always been a focal point in both Islamic jurisprudence and international human rights instruments. Among these, the role of governance in policymaking and guiding the educational process holds a special position. However, the ways to define jurisprudential indicators of governance in child and adolescent education and their relationship with international human rights standards require systematic and detailed examination. This study aims to extract the jurisprudential indicators of governance in the field of child and adolescent education and to conduct a comparative analysis with international human rights instruments.

Materials and Methods: This research uses a field and comparative method to This research is theoretical in nature and employs a descriptive-analytical method. Data collection was carried out through library-based research.

Ethical Considerations: Throughout the preparation of this study, the authenticity of sources, honesty, and academic integrity were strictly observed.

Findings: The findings indicate that Islamic jurisprudence, emphasizing principles such as support, educational guidance, educational justice, strengthening religious identity, and attention to the gradual development of the child, assigns an active role to governance, which in many cases aligns with the principles of international human rights.

Conclusion: The results suggest that, by utilizing the capacities of ijtihad (jurisprudential reasoning) and localized interpretation of human rights, interaction and synergy between Islamic jurisprudence and international standards in the field of child and adolescent education are feasible.

Cite this article as:

Aslani Katouli H; Bahraminejad A; Masoumi J. Jurisprudential Indicators of Governance in Child and Adolescent Education with a Focus on International Human Rights Standards. 2026.

دوره سوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۵

شاخص‌های فقهی حاکمیت در تربیت کودک و نوجوان با نگاهی به موازین حقوق بشر بین‌المللی

حامد اسلانی کتولی^۱، علی بهرامی نژاد^{۲*}، جمشید معصومی^۳

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۳. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: تربیت کودک و نوجوان به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین عرصه‌های شکل‌گیری شخصیت انسانی، همواره مورد توجه فقه اسلامی و اسناد حقوق بشر بین‌المللی بوده است. در این میان، نقش حاکمیت در سیاست‌گذاری و هدایت فرایند تربیت، از جایگاهی ویژه برخوردار است. با وجود این، چگونگی تبیین شاخص‌های فقهی حاکمیت در تربیت کودک و نوجوان و نسبت آن با موازین حقوق بشر بین‌المللی، نیازمند بررسی دقیق و نظام‌مند است. هدف این پژوهش، استخراج شاخص‌های فقهی حاکمیت در حوزه تربیت کودک و نوجوان و تحلیل تطبیقی آن با اسناد حقوق بشر بین‌المللی است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده و روش آن به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد؛ همچنین روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد فقه اسلامی با تأکید بر اصولی چون حمایت، هدایت تربیتی، عدالت آموزشی، تقویت هویت دینی و توجه به رشد تدریجی کودک، نقش فعالی برای حاکمیت قائل است که در بسیاری موارد با اصول حقوق بشر بین‌المللی هم‌سو است.

نتیجه: نتایج حاکی از آن است که با بهره‌گیری از ظرفیت اجتهاد و تفسیر بومی حقوق بشر، امکان تعامل و هم‌افزایی میان فقه اسلامی و موازین بین‌المللی در حوزه تربیت کودک و نوجوان وجود دارد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۷۶-۹۲

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۰۸

واژگان کلیدی:

حاکمیت، تربیت کودک و نوجوان، حقوق بشر بین‌المللی، کنوانسیون حقوق کودک.

نویسنده مسئول:

علی بهرامی نژاد

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

کد ارکید:

0009-0002-9320-8363

پست الکترونیک:

Ali1342@iau.ac.ir

۱. مقدمه

اجتماعی کودکان را فراهم آورند. در این چارچوب، گاه این پرسش مطرح می‌شود که آیا مداخله تربیتی حاکمیت بر مبنای فقه اسلامی با اصولی مانند آزادی اندیشه، حق انتخاب دین و مشارکت کودک در تصمیم‌گیری‌ها در تعارض قرار می‌گیرد، یا می‌توان میان این دو نظام هنجاری نوعی تعامل و هم‌افزایی برقرار کرد. این چالش، به‌ویژه در جوامع اسلامی که متعهد به اجرای شریعت و در عین حال عضو نظام حقوقی بین‌المللی هستند، اهمیت دوچندان می‌یابد.

ضرورت انجام پژوهش حاضر از آن‌جا ناشی می‌شود که با وجود مطالعات گسترده در حوزه فقه تربیتی و نیز پژوهش‌های متعدد درباره حقوق کودک در اسناد بین‌المللی، بررسی نظام‌مند شاخص‌های فقهی نقش حاکمیت در تربیت کودک و نوجوان با رویکردی حاکمیتی و تطبیقی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بسیاری از پژوهش‌های فقهی، تمرکز خود را بر نقش والدین یا مربیان نهاده و از تحلیل جایگاه دولت و حاکمیت در این حوزه غفلت کرده‌اند. در مقابل، ادبیات حقوق بشر بین‌المللی، نقش دولت‌ها را به‌طور گسترده بررسی کرده، اما کمتر به ظرفیت‌ها و مبنای فقه اسلامی در این زمینه پرداخته است. افزون بر این، جایگاه ویژه کودک و نوجوان در اسناد بین‌المللی و تأکید بر اصل مصلحت عالی کودک، ضرورت بازخوانی و تبیین نگاه فقه اسلامی در سطح سیاست‌گذاری کلان تربیتی را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

هدف اصلی این پژوهش، استخراج و تبیین شاخص‌های فقهی نقش حاکمیت در تربیت کودک

تربیت کودک و نوجوان به‌عنوان زیربنایی‌ترین مرحله در شکل‌گیری شخصیت فردی و اجتماعی انسان، همواره مورد توجه نظام‌های دینی، اخلاقی و حقوقی بوده است. در این میان، جوامع انسانی با این پرسش اساسی مواجه‌اند که مسئولیت تربیت نسل آینده صرفاً بر عهده خانواده است یا حاکمیت نیز به‌عنوان متولی نظم عمومی و حافظ مصالح اجتماعی، نقشی بنیادین در این فرایند ایفا می‌کند. در نظام‌های حقوقی معاصر، به‌ویژه با گسترش مداخله دولت‌ها در عرصه‌های آموزش، فرهنگ و رسانه، نقش حاکمیت در تربیت کودک و نوجوان از سطح نظارت حداقلی فراتر رفته و به سیاست‌گذاری، هدایت و حتی مداخله مستقیم در برخی حوزه‌ها انجامیده است. در نظام فقه اسلامی نیز، هرچند خانواده نخستین کانون تربیت به شمار می‌آید، اما حاکمیت بر اساس اصولی چون ولایت، حفظ نظام و تأمین مصالح عمومی، مسئولیت‌هایی فراتر از خانواده در قبال تربیت نسل نو دارد. با این حال، چگونگی تبیین این مسئولیت‌ها و حدود آن‌ها، به‌ویژه در مواجهه با موازین حقوق بشر بین‌المللی، همچنان محل بحث و چالش است.

از سوی دیگر، حقوق بشر بین‌المللی با تأکید بر کرامت ذاتی انسان و حمایت ویژه از کودکان، مجموعه‌ای از حقوق و تعهدات را برای دولت‌ها در زمینه تربیت، آموزش و رشد همه‌جانبه کودک و نوجوان پیش‌بینی کرده است. اسنادی چون کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌ها را موظف می‌سازد تا با اتخاذ تدابیر قانونی، آموزشی و اجرایی، شرایط لازم برای رشد جسمی، ذهنی، اخلاقی و

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیلی است. از روش کتابخانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که فقه اسلامی با تکیه بر اصولی چون ولایت، مصلحت، عدالت و حفظ نظام، نقش فعال و مسئولانه‌ای برای حاکمیت در تربیت کودک و نوجوان قائل است و این نقش صرفاً به حمایت حداقلی محدود نمی‌شود، بلکه هدایت، نظارت و سیاست‌گذاری تربیتی را نیز دربرمی‌گیرد. همچنین مشخص شد که بسیاری از شاخص‌های فقهی استخراج‌شده، از جمله حمایت از کرامت کودک، تأمین عدالت آموزشی و منع آسیب‌های جسمی و روانی، با اصول بنیادین حقوق بشر بین‌المللی هم‌سو هستند. در عین حال، برخی تفاوت‌ها در حوزه‌هایی مانند حدود تربیت دینی و میزان مداخله حاکمیت مشاهده می‌شود که ریشه در مبانی معرفتی متفاوت دارد، اما با بهره‌گیری از ظرفیت اجتهاد پویا و تفسیر فرهنگی اسناد بین‌المللی، امکان مدیریت و کاهش این تعارض‌ها وجود دارد.

و نوجوان و بررسی نسبت این شاخص‌ها با موازین حقوق بشر بین‌المللی است. در این راستا، پژوهش حاضر می‌کوشد ضمن شناسایی مبانی فقهی حاکم بر مداخله تربیتی دولت، میزان انطباق، هم‌سویی یا تعارض آن‌ها با اصول و تعهدات مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر را مورد تحلیل قرار دهد. بر همین اساس، پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از اینکه شاخص‌های فقهی حاکمیت در تربیت کودک و نوجوان کدام‌اند، این شاخص‌ها بر چه مبانی فقهی استوارند و چه نسبتی با اسناد حقوق بشر بین‌المللی برقرار می‌کنند.

در پاسخ به این پرسش‌ها، فرضیه پژوهش آن است که فقه اسلامی با اتکا بر اصولی چون حفظ مصلحت کودک، عدالت تربیتی، هدایت اخلاقی و توجه به رشد تدریجی، شاخص‌هایی منسجم و قابل دفاع برای نقش‌آفرینی حاکمیت در تربیت کودک و نوجوان ارائه می‌دهد. همچنین فرض می‌شود که بخش قابل توجهی از این شاخص‌ها با موازین حقوق بشر بین‌المللی، به‌ویژه در حوزه حمایت، آموزش و منع تبعیض، هم‌خوانی دارد و موارد تعارض نیز با بهره‌گیری از ظرفیت اجتهاد و تفسیر بومی قابل مدیریت است. نوآوری پژوهش حاضر در ارائه تحلیلی فقهی - حقوقی از نقش حاکمیت در تربیت کودک و نوجوان نهفته است که با عبور از رویکردهای فردمحور یا صرفاً خانواده‌محور، به سطح سیاست‌گذاری کلان پرداخته و امکان گفت‌وگوی سازنده میان فقه اسلامی و حقوق بشر بین‌المللی را در این حوزه تبیین می‌کند.

۵. بحث

شامل حق آموزش، تربیت و حمایت در برابر آسیب‌های جسمی و روانی می‌شود.

تربیت، فرآیندی همه‌جانبه است که به رشد اخلاقی، دینی، اجتماعی و جسمی فرد می‌انجامد و در فقه اسلامی، علاوه بر خانواده، حاکمیت و جامعه نیز در تضمین آن نقش دارند (اعرافی و همکاران، ۱۳۹۷، ۳۲). تربیت اخلاقی به شکل‌دهی به رفتار و ارزش‌های فرد مربوط می‌شود، تربیت دینی شامل هدایت به ارزش‌ها و آموزه‌های مذهبی است، تربیت اجتماعی توانایی تعامل سازنده با دیگران را تقویت می‌کند و تربیت جسمی سلامت و کارآمدی جسم را تضمین می‌کند.

حاکمیت نیز در این زمینه به مفهوم نهادهای عمومی و نظام سیاسی است که بر اساس ولایت عمومی، حفظ نظم و مصلحت جامعه موظف به حمایت و هدایت نسل‌های آینده است (افتخاری و طرقي، ۱۴۰۱، ۱۴۸). حاکمیت نه تنها در ایجاد بسترهای قانونی و نهادی تربیت نقش دارد، بلکه با سیاست‌گذاری و نظارت تربیتی، امکان تحقق عدالت آموزشی و اخلاقی را برای کودک و نوجوان فراهم می‌کند. بدین ترتیب، فهم مفاهیم کودک و نوجوان، تربیت و حاکمیت، پایه‌ای ضروری برای تحلیل شاخص‌های فقهی و تطبیق آن با موازین حقوق بشر بین‌المللی است.

۵-۱-۲. مبانی فقهی نقش حاکمیت

نقش حاکمیت در تربیت کودک و نوجوان در فقه اسلامی مبتنی بر مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که چارچوب عملیاتی و هنجاری فعالیت‌های تربیتی دولت و نهادهای عمومی را تعیین می‌کند. اصل

در این قسمت ابتدا به تبیین مبانی نظری پژوهش پرداخته خواهد شد و سپس متغیرهای اصلی تحقیق مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۵-۱. مفاهیم و مبانی نظری

پیش از ورود به تحلیل شاخص‌های فقهی حاکمیت در تربیت کودک و نوجوان، ضروری است مبانی نظری و مفاهیم کلیدی پژوهش روشن شود. در این بخش، تعاریف بنیادین «کودک و نوجوان»، «تربیت» و «حاکمیت» ارائه شده و اصول و قواعد فقهی مرتبط با نقش حاکمیت در تربیت بررسی می‌شوند تا پایه‌ای مستحکم برای تحلیل شاخص‌ها و تطبیق با موازین حقوق بشر بین‌المللی فراهم گردد.

۵-۱-۱. مفهوم‌شناسی

مفهوم کودک و نوجوان در فقه و حقوق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا تعیین حدود سنی و ویژگی‌های رشدی، مبنای مسئولیت‌های تربیتی خانواده و حاکمیت را مشخص می‌کند. کودک به دوره‌ای اطلاق می‌شود که شخصیت انسانی هنوز به رشد کامل نرسیده و نیازمند حمایت، هدایت و مراقبت است، در حالی که نوجوان مرحله‌ای است که رشد جسمی و عقلانی آغاز شده اما تکامل اجتماعی و اخلاقی هنوز نیازمند هدایت است (اعرافی و همکاران، ۱۳۹۸، ۴۵). از منظر حقوقی نیز کودک و نوجوان حقوق ویژه‌ای دارند که دولت‌ها و نهادهای عمومی موظف به تأمین آن‌ها هستند و این حقوق با توجه به سن و توانمندی‌های کودک،

قرار می‌دهد. حاکمیت موظف است با ایجاد بستر مناسب، از تهدیدات اجتماعی جلوگیری کرده و زمینه رشد سالم نسل‌های آینده را فراهم آورد (مطهری، ۱۴۰۲، ۱۴۲).

به این ترتیب، این اصول و قواعد فقهی نه تنها محدوده و ابزارهای دخالت حاکمیت در تربیت را مشخص می‌کنند، بلکه امکان تحقق اهداف تربیتی اخلاقی، دینی و اجتماعی را در سطح جامعه فراهم می‌سازند. فهم و تحلیل این مبانی، پایه‌ای اساسی برای استخراج شاخص‌های فقهی نقش حاکمیت در تربیت کودک و نوجوان و سنجش تطبیقی آن‌ها با موازین حقوق بشر بین‌المللی است.

۵-۱-۳. جایگاه کودک و نوجوان در فقه اسلامی

در فقه اسلامی، کودک و نوجوان از حیث کرامت ذاتی انسان دارای ارزش و شأن ویژه‌ای هستند و این کرامت مبنای تمامی مسئولیت‌های تربیتی حاکمیت و خانواده به شمار می‌آید. کرامت ذاتی اقتضا می‌کند که کودکان مورد احترام و حمایت قرار گیرند و هیچ اقدامی موجب تحقیر، آسیب جسمی یا روانی آنان نشود، زیرا رشد اخلاقی و تربیتی تنها در محیطی محترم و امن امکان‌پذیر است (کوثری، ۱۳۹۹، ۴۲). این کرامت، زمینه ساز تأکید فقه اسلامی بر اصل حمایت از ضعفای جامعه است؛ کودک و نوجوان به دلیل ناتوانی نسبی در تأمین نیازهای خود، نیازمند حمایت و هدایت مستقیم حاکمیت و خانواده هستند تا حقوق و مصالح آنان تضمین شود (مظاهری و صالحی‌نژاد، ۱۳۹۳، ۸۲). اصل حمایت از ضعفای جامعه، نه تنها

ولایت نشان‌دهنده این است که حاکمیت در امور عمومی و مصالح جامعه، از جمله تربیت نسل‌های آینده، مسئولیت قانونی و اخلاقی دارد و موظف است به حمایت و هدایت کودکان و نوجوانان بپردازد تا رشد جسمی، اخلاقی و دینی آن‌ها تحقق یابد (مطهری، ۱۴۰۲، ۱۳۵). این اصل پایه‌ای برای تبیین حدود دخالت و سیاست‌گذاری حاکمیت در فرایند تربیت است و با هدف تضمین عدالت و مصلحت عمومی عمل می‌کند.

اصل مصلحت، ابزار تشخیص اقدامات مناسب برای رسیدن به اهداف تربیتی در جامعه را فراهم می‌آورد. حاکمیت با رعایت مصلحت کودک و نوجوان، می‌تواند برنامه‌های تربیتی را به گونه‌ای طراحی کند که هم رشد فردی و هم امنیت اجتماعی تأمین شود، بدون آنکه به اصول اخلاقی و دینی خدشه وارد شود (بهشتی، ۱۳۹۰، ۱۱۲). در کنار آن، اصل امر به معروف و نهی از منکر، چارچوبی برای اصلاح و هدایت رفتارهای فردی و جمعی ارائه می‌دهد، به گونه‌ای که حاکمیت نقش فعال در ارتقای اخلاق و جلوگیری از آسیب‌های تربیتی ایفا کند (انصاری و طرقي، ۱۴۰۲، ۱۱۷).

قاعده نفی ضرر نیز مبنایی محکم برای محدود کردن هر گونه اقدام تربیتی است که ممکن است به کودک آسیب جسمی یا روانی وارد کند. این قاعده ضرورت برنامه‌ریزی دقیق و نظارت مستمر بر فرآیند تربیت را برجسته می‌سازد تا هیچ آسیبی متوجه رشد کودک و نوجوان نشود (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۱، ۲۰۰). هم‌چنین، قاعده لزوم حفظ نظام، اهمیت امنیت و ثبات اجتماعی را به عنوان پیش‌شرط تحقق تربیت اخلاقی و دینی مورد تأکید

بخش، شاخص‌های فقهی که چارچوب فعالیت‌های حاکمیت در تربیت کودک و نوجوان را مشخص می‌کنند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. این شاخص‌ها با توجه به اصول فقهی و قواعد کلی تربیتی استخراج شده و امکان سنجش تطبیقی آن‌ها با موازین حقوق بشر بین‌المللی فراهم می‌آید. هدف، ارائه مدلی منسجم از شاخص‌هاست که نقش هدایت، حمایت و سیاست‌گذاری حاکمیت را در تحقق رشد اخلاقی، دینی، اجتماعی و جسمی نسل آینده روشن می‌سازد.

۵-۲-۱. شاخص حمایت و صیانت

شاخص حمایت و صیانت از مهم‌ترین مؤلفه‌های نقش حاکمیت در تربیت کودک و نوجوان است، زیرا رشد سالم و همه‌جانبه آنان در گرو فراهم شدن زمینه‌های مناسب جسمی، روانی و اجتماعی است. حمایت از سلامت جسمی و روانی کودک به معنای تأمین نیازهای اساسی، پیشگیری از آسیب‌ها و ایجاد بسترهای تربیتی ایمن است. سلامت جسمی شامل مراقبت‌های تغذیه‌ای، بهداشتی و فعالیت‌های بدنی مناسب است که رشد طبیعی و کارآمدی جسمانی کودک را تضمین می‌کند، در حالی که سلامت روانی مستلزم تأمین امنیت روانی، محبت و آموزش مهارت‌های اجتماعی و اخلاقی است تا کودک توانمندانه با محیط خود تعامل داشته باشد (نیکومنش و همکاران، ۱۴۰۰، ۲۸۵).

حاکمیت، در این چارچوب، موظف است با تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های تربیتی، از آسیب‌های اجتماعی نظیر خشونت، تبعیض، فقر و سو استفاده جلوگیری کند و محیطی امن و سالم برای رشد کودک فراهم آورد. این اقدام نه تنها مسئولیتی

به تأمین نیازهای مادی محدود نمی‌شود، بلکه شامل مراقبت اخلاقی، تربیتی و اجتماعی نیز هست و مسئولیت حاکمیت در ایجاد بسترهای قانونی و نهادی برای رشد سالم نسل آینده را برجسته می‌سازد.

در کنار کرامت و حمایت، مسئولیت تدریجی و اهلیت کودک و نوجوان، مفهوم دیگری است که جایگاه آنان را در فقه اسلامی مشخص می‌کند. کودک در مراحل اولیه توانایی تصمیم‌گیری مستقل ندارد و مسئولیت‌های قانونی و اخلاقی او محدود است، اما با رشد جسمی و عقلانی، اهلیت و ظرفیت او برای ایفای نقش در تصمیم‌گیری‌ها افزایش می‌یابد و حاکمیت موظف است تربیت و هدایت او را بر اساس این توانمندی‌های نسبی تنظیم کند (مقیسه و همکاران، ۱۴۰۰، ۱۲۰). این تدرج در مسئولیت و اهلیت، امکان تطابق برنامه‌های تربیتی با مرحله رشدی کودک را فراهم کرده و رشد تدریجی شخصیت و عقلانیت را تضمین می‌کند. در مجموع، جایگاه کودک و نوجوان در فقه اسلامی بر پایه کرامت ذاتی، حمایت از ضعفای جامعه و مسئولیت تدریجی استوار است و این چارچوب مفهومی، پایه‌ای محکم برای تحلیل شاخص‌های فقهی نقش حاکمیت در تربیت و سنجش آن با موازین حقوق بشر بین‌المللی فراهم می‌آورد.

۵-۲. شاخص‌های فقهی حاکمیت در تربیت

کودک و نوجوان

با روشن شدن مبانی نظری و جایگاه کودک و نوجوان در فقه اسلامی، اکنون می‌توان به تحلیل عملی نقش حاکمیت در تربیت پرداخت. در این

دنبال کند و از تشنت، ناکارآمدی یا آسیب‌های احتمالی در مسیر تربیت جلوگیری نماید (عظیم‌زاده اردبیلی و حمیدی‌پور، ۱۳۹۳، ۱۵۰).

در عصر دیجیتال، نظارت بر محتوای رسانه‌ای به عنوان مکمل سیاست‌گذاری آموزشی اهمیت ویژه‌ای یافته است. رسانه‌ها و فضای مجازی ابزارهایی قدرتمند در شکل‌دهی افکار، ارزش‌ها و رفتار کودکان هستند و در صورت غفلت، ممکن است موجب هرزه‌نگاری، اغفال یا تضعیف ارزش‌های اخلاقی و دینی شوند (غنی‌زاده بافقی و حسین‌زاده سرشکی، ۱۴۰۲، ۲۰۵). حاکمیت موظف است با نظارت دقیق و تدوین ضوابط محتوایی، از اثرات منفی رسانه‌ها پیشگیری کرده و زمینه تقویت رشد سالم اخلاقی، اجتماعی و دینی کودک را فراهم آورد.

مبانی فقهی شاخص هدایت و نظارت تربیتی، اصول ولایت و امر به معروف است. اصل ولایت به حاکمیت حق و مسئولیت هدایت جامعه و تضمین مصالح عمومی را می‌دهد و امکان دخالت نظام‌مند در امور تربیتی، از جمله سیاست‌گذاری آموزشی و نظارت بر رسانه‌ها را فراهم می‌کند (علی اکبری بابوکانی و همکاران، ۱۳۹۰، ۹۵). هم‌چنین، قاعده امر به معروف و نهی از منکر چارچوبی اخلاقی برای مداخله حاکمیت در اصلاح و هدایت رفتارهای فردی و جمعی ارائه می‌دهد و زمینه ارتقای ارزش‌های اخلاقی و دینی در نسل‌های آینده را فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، شاخص هدایت و نظارت تربیتی، هم‌زمان جنبه پیشگیرانه و راهبردی دارد؛ از یک سو با سیاست‌گذاری آموزشی ساختارمند، مسیر رشد کودکان و نوجوانان را هموار

اخلاقی است، بلکه بر اساس مصلحت عمومی و تأمین نظم اجتماعی نیز ضرورت دارد (کارآمد و انصاری، ۱۴۰۱، ۱۷۰). از منظر فقهی، این شاخص بر مبنای قاعده لاضرر استوار است که هرگونه اقدام یا غفلت حاکمیت را که موجب آسیب جسمی یا روانی کودک شود، غیرقابل قبول می‌سازد (فخارزاده و همکاران، ۱۴۰۰، ۵۰). قاعده حفظ نفس نیز وظیفه تأمین زندگی سالم و جلوگیری از تهدید سلامتی کودک را بر عهده حاکمیت قرار می‌دهد و پایه‌ای برای ایجاد برنامه‌های پیشگیرانه و حمایت‌های نهادی فراهم می‌آورد. بنابراین، شاخص حمایت و صیانت نه تنها به معنای مراقبت مستقیم از کودک است، بلکه به صورت سیستماتیک شامل طراحی سیاست‌های اجتماعی، نظارت بر محیط‌های تربیتی و مقابله با تهدیدهای جسمی، روانی و اجتماعی نیز می‌شود. با رعایت این اصول فقهی و تربیتی، امکان تحقق رشد متوازن و سالم کودک فراهم می‌آید و زمینه اجرای عدالت تربیتی و تضمین مصلحت کودک در سطح جامعه تحقق می‌یابد.

۵-۲-۲. شاخص هدایت و نظارت تربیتی

شاخص هدایت و نظارت تربیتی بیانگر نقش فعال حاکمیت در جهت‌دهی فرآیند رشد اخلاقی، دینی، اجتماعی و آموزشی کودک و نوجوان است. سیاست‌گذاری آموزشی یکی از مهم‌ترین عرصه‌های این شاخص به شمار می‌آید، زیرا تعیین برنامه‌ها، محتوای آموزشی، روش‌های تدریس و سازوکارهای ارزیابی، مستقیماً بر کیفیت تربیت و شکل‌گیری شخصیت کودکان تأثیر می‌گذارد. حاکمیت با تدوین سیاست‌های آموزشی منسجم، می‌تواند اهداف تربیتی جامعه را به صورت سیستماتیک

حمایت قانونی و نظارت مستمر است تا عدالت تربیتی به صورت عملیاتی و مستمر پیاده شود.

مبانی فقهی شاخص تأمین عدالت تربیتی بر اصول عدالت و قسط استوار است. اصل عدالت اقتضا می‌کند که همه کودکان، بدون تفاوت و تبعیض، از حقوق و فرصت‌های تربیتی برخوردار باشند، زیرا نابرابری در دسترسی به آموزش و تربیت ناقض کرامت ذاتی انسان و مغایر مصالح عمومی است (عظیم‌زاده اردبیلی و افقه، ۱۳۹۵، ۱۲). قسط به معنای رعایت توازن و انصاف در توزیع امکانات تربیتی است و تضمین می‌کند که حمایت‌ها و منابع تربیتی به شکل متناسب و عادلانه در اختیار همه کودکان قرار گیرد. به این ترتیب، شاخص تأمین عدالت تربیتی نه تنها جنبه حمایتی دارد، بلکه نقش ساختاری و سیاست‌گذاری نیز در آن برجسته است. با رعایت این شاخص، حاکمیت می‌تواند محیطی فراهم کند که همه کودکان و نوجوانان با تکیه بر فرصت‌های برابر و حذف تبعیض‌ها، امکان رشد اخلاقی، اجتماعی و علمی داشته باشند و پایه‌ای محکم برای تحقق عدالت تربیتی در جامعه ایجاد شود.

۵-۲-۴. شاخص تقویت هویت دینی و اخلاقی

شاخص تقویت هویت دینی و اخلاقی بیانگر نقش حاکمیت در تبیین ارزش‌ها و باورهای دینی و اخلاقی برای کودکان و نوجوانان است. آموزش ارزش‌های دینی شامل انتقال مفاهیم اخلاقی، احکام و آموزه‌های دینی به گونه‌ای است که کودک بتواند آن‌ها را در رفتار و تصمیم‌گیری‌های روزمره به کار گیرد. این آموزش باید بر اساس اصول فطرت و تربیت ایمانی طراحی شود، به گونه‌ای که رشد

می‌کند و از سوی دیگر با نظارت بر محتوای رسانه‌ای و فرهنگی، از تهدیدهای اجتماعی و اخلاقی پیشگیری می‌کند. این شاخص، نمود عملی اصول فقهی ولایت و امر به معروف است و امکان تحقق رشد متوازن، اخلاقی و دینی کودک و نوجوان را در سطح جامعه فراهم می‌سازد.

۵-۲-۳. شاخص تأمین عدالت تربیتی

شاخص تأمین عدالت تربیتی به معنای ایجاد فرصت‌های برابر برای رشد و پیشرفت کودکان و نوجوانان در عرصه‌های آموزشی، اخلاقی و اجتماعی است. دسترسی برابر به آموزش یکی از مؤلفه‌های بنیادین این شاخص محسوب می‌شود، زیرا بدون تضمین دسترسی همه کودکان به آموزش، تحقق سایر اهداف تربیتی و رشد اخلاقی و اجتماعی ناممکن است. آموزش برابر به معنای ارائه امکانات و منابع آموزشی یکسان، توجه به تفاوت‌های فردی و ارائه فرصت‌های جبران عقب‌ماندگی‌های ناشی از محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی است (شریعتی و صحرائی، ۱۳۹۸، ۶۵). این رویکرد، موجب تقویت اعتماد به نفس، توانمندسازی کودک و کاهش نابرابری‌های تربیتی در جامعه می‌شود.

رفع تبعیض‌های آموزشی نیز جنبه دیگری از این شاخص است که به عدالت تربیتی جهت می‌دهد. تبعیض می‌تواند ناشی از جنسیت، وضعیت اقتصادی، منطقه جغرافیایی یا توانمندی‌های متفاوت کودک باشد و حاکمیت موظف است با تدوین سیاست‌های آموزشی و تربیتی، مانع از بروز چنین تبعیض‌هایی شود و زمینه رشد متوازن همه کودکان را فراهم آورد (شریفی و همکاران، ۱۴۰۰، ۲۹۵). تحقق این هدف نیازمند برنامه‌ریزی دقیق،

است. رعایت این شاخص زمینه‌ساز رشد اخلاقی، اجتماعی و دینی متوازن کودکان و نوجوانان بوده و تحقق اهداف تربیتی جامعه اسلامی را در سطح فردی و جمعی ممکن می‌سازد.

۵-۲-۵. شاخص مشارکت‌پذیری و احترام به رشد تدریجی

شاخص مشارکت‌پذیری و احترام به رشد تدریجی تأکید بر اهمیت تطبیق فرآیند تربیت با توانمندی‌ها و ظرفیت‌های کودک و نوجوان دارد. توجه به ظرفیت سنی کودک، شرط لازم برای طراحی برنامه‌های تربیتی متناسب است. کودکان در مراحل مختلف رشد جسمی و عقلانی توانایی‌های متفاوتی برای درک مفاهیم، تصمیم‌گیری و پذیرش مسئولیت دارند و برنامه‌های تربیتی باید بر اساس این تفاوت‌ها تنظیم شود تا اثرگذاری حداکثری حاصل شود و از فشارها یا توقعات نامتناسب جلوگیری شود (حیدری و همکاران، ۱۳۹۸، ۶۰).

مشارکت کودک در تصمیم‌گیری‌های متناسب، جنبه عملی احترام به رشد تدریجی است. کودکان با فرصت دادن برای ابراز نظر و مشارکت در امور مناسب با سن و توانمندی خود، احساس مسئولیت و استقلال پیدا می‌کنند. این مشارکت محدود به تصمیم‌گیری‌های خرد نیست، بلکه شامل همکاری در فرایند یادگیری، تنظیم رفتار اجتماعی و مدیریت برخی امور شخصی می‌شود. مشارکت کودک زمینه تقویت اعتماد به نفس، توانمندی حل مسئله و رشد عقلانی را فراهم می‌آورد و به شکل‌گیری هویت مستقل و اخلاقی کودک کمک می‌کند (رحیمی و همکاران، ۱۴۰۲، ۱۸).

درونی، باورهای اخلاقی و گرایش‌های دینی کودک همزمان با رشد عقلانی و اجتماعی شکل گیرد (رمضانی و حیدری، ۱۳۹۱، ۱۰). تمرکز بر تربیت ایمانی، زمینه را برای خودپایداری اخلاقی و تقویت حس مسئولیت فردی و اجتماعی فراهم می‌آورد و از ایجاد تشتت هویتی در کودکان جلوگیری می‌کند.

مقابله با تهاجم فرهنگی از دیگر ابعاد این شاخص است و شامل شناسایی و محدود کردن محتوای فرهنگی و رسانه‌ای است که ممکن است ارزش‌ها و رفتارهای اخلاقی و دینی کودک را تضعیف کند. در عصر دیجیتال، ورود ارزش‌ها و الگوهای رفتاری نامتناسب با تربیت دینی به محیط زندگی کودک، موجب گسست هویتی و کاهش انسجام شخصیتی می‌شود (روستایی و واعظی، ۱۳۹۴، ۱۴۵). حاکمیت با نظارت بر رسانه‌ها، برنامه‌های آموزشی و فضای عمومی، امکان تقویت هویت دینی و اخلاقی کودکان را فراهم می‌آورد و در عین حال زمینه رشد متوازن شخصیتی آنان را تضمین می‌کند.

مبانی فقهی شاخص تقویت هویت دینی و اخلاقی بر تربیت ایمانی و اصل فطرت استوار است. فقه اسلامی کودک را موجودی دارای فطرت سالم و ظرفیت پذیرش ارزش‌های دینی و اخلاقی می‌داند و بر لزوم هدایت آن‌ها بر اساس این فطرت تأکید می‌کند. تربیت ایمانی با تقویت باورهای دینی، انسجام اخلاقی و رشد شخصیتی کودک را تضمین می‌کند و به حاکمیت حق و مسئولیت هدایت نسل‌های آینده را می‌دهد (شاملی و همکاران، ۱۳۹۰، ۷۵). بدین ترتیب، شاخص تقویت هویت دینی و اخلاقی، تلفیقی از آموزش ارزش‌های دینی، حفاظت از فطرت کودک و مقابله با تهدیدهای فرهنگی

احتمال تعارض میان فقه اسلامی و موازین حقوقی بین‌المللی و ارائه راهبردهایی برای تحقق تربیت همه‌جانبه، اخلاقی و عادلانه است.

۵-۳-۱. اسناد بین‌المللی مرتبط

اسناد بین‌المللی حقوق بشر، چارچوبی جامع برای حمایت از حقوق کودک و نوجوان فراهم می‌آورند و حاکمیت‌ها را موظف می‌سازند تا محیطی امن و مناسب برای رشد جسمی، ذهنی، اخلاقی و اجتماعی آنان ایجاد کنند. کنوانسیون حقوق کودک، به عنوان مهم‌ترین سند بین‌المللی در این حوزه، حقوق کودک را شامل حق بقا، رشد، مشارکت و حمایت در برابر هرگونه آسیب و تبعیض تعریف می‌کند و دولت‌ها را موظف می‌سازد تا اقداماتی مؤثر در جهت تضمین آموزش، مراقبت و تربیت متوازن کودکان اتخاذ کنند (فیوروانتی، ۲۰۲۰، ۲۴۷-۲۴۸). این کنوانسیون نه تنها مسئولیت خانواده بلکه نقش حاکمیت در تأمین شرایط مناسب تربیتی را برجسته می‌کند و زمینه‌ای برای سیاست‌گذاری و نظارت فعال بر رشد نسل‌های آینده فراهم می‌آورد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز اصول بنیادین کرامت انسانی و برابری را برای همه افراد، از جمله کودکان، مورد تأکید قرار می‌دهد. این اعلامیه با تصریح بر حق آموزش، حفاظت از سلامت و آزادی فردی، چارچوب اخلاقی و حقوقی لازم برای تضمین رشد متوازن کودک را فراهم می‌سازد (مک-آلیستر، ۲۰۱۷، ۱۳۶). میثاق حقوق مدنی و سیاسی، با تمرکز بر آزادی‌های اساسی، حقوق فردی و مشارکت در زندگی اجتماعی، کودکان را به عنوان اعضای جامعه دارای حق مشارکت محدود و احترام

مبانی فقهی این شاخص بر اصل تدرج در تکلیف و رشد عقلانی استوار است. فقه اسلامی کودک را موجودی دارای ظرفیت‌های تدریجی می‌داند و مسئولیت‌های قانونی و اخلاقی او با رشد جسمی و عقلانی افزایش می‌یابد. این تدرج، حاکمیت و خانواده را ملزم می‌سازد تا مراحل تربیت را بر اساس توانایی‌های کودک تنظیم کنند و از تحمیل تکالیف بیش از حد یا ناکافی جلوگیری نمایند (رشید و همکاران، ۱۳۹۶، ۲۲۰). به این ترتیب، رعایت اصول رشد تدریجی، زمینه تعامل مؤثر میان کودک و محیط تربیتی و تحقق اهداف اخلاقی و اجتماعی را فراهم می‌آورد. بنابراین، شاخص مشارکت‌پذیری و احترام به رشد تدریجی، تلفیقی از توجه به ظرفیت سنی، مشارکت فعال کودک و رعایت اصول فقهی تدرج در تکلیف و رشد عقلانی است. این شاخص نه تنها امکان توسعه شخصیت متوازن کودک را فراهم می‌کند، بلکه زمینه تربیت مسئولانه و اخلاقی را نیز در سطح خانواده و جامعه ایجاد می‌نماید و نقش حاکمیت در سیاست‌گذاری تربیتی را با رعایت عدالت و مصلحت کودک تقویت می‌کند.

۵-۳-۲. جایگاه تربیت کودک و نوجوان در حقوق

بشر بین‌المللی

با بررسی شاخص‌های فقهی حاکمیت در تربیت کودک و نوجوان، اکنون نوبت به تحلیل تطبیقی این شاخص‌ها با چارچوب‌های حقوق بشر بین‌المللی می‌رسد. این بخش با تمرکز بر تعهدات دولت‌ها در زمینه تأمین حقوق تربیتی، آموزشی و اجتماعی کودکان، اصول و الزامات بین‌المللی را مورد بررسی قرار می‌دهد. هدف، شناسایی نقاط هم‌افزایی و

اقتضا می‌کند که تمام اقدامات و سیاست‌های حاکمیتی در حوزه تربیت کودک با هدف ارتقای رفاه و جلوگیری از آسیب‌های جسمی، روانی و اجتماعی طراحی و اجرا شوند (ویگلس، ۲۰۱۷، ۵۰).

حق آموزش، به عنوان اصل دیگری از حقوق بین‌الملل، زمینه رشد علمی، فکری و مهارتی کودک را تضمین می‌کند. این حق شامل دسترسی برابر به آموزش، کیفیت مطلوب و برنامه‌ریزی متناسب با نیازها و توانمندی‌های کودک است و دولت‌ها را موظف می‌سازد تا امکانات آموزشی لازم را فراهم آورند (یونسکو، ۲۰۱۹، ۲۸). تحقق این حق، بستری برای تقویت استقلال فکری، خلاقیت و توانمندی‌های فردی کودک فراهم می‌آورد و نقشی کلیدی در شکل‌دهی هویت اجتماعی و اخلاقی او ایفا می‌کند.

آزادی اندیشه و دین، از دیگر اصول بنیادین است که امکان رشد شخصیتی و هویت معنوی کودک را تضمین می‌کند. کودک حق دارد بدون اجبار و تبعیض، باورها و گرایش‌های دینی و فکری خود را انتخاب کند و در محیط آموزشی و تربیتی به تمرین آزادی اندیشه و بیان بپردازد (دیپا، ۲۰۱۹، ۱۳۰).

اصل منع تبعیض، تضمین‌کننده دسترسی برابر همه کودکان به فرصت‌های تربیتی و آموزشی است و هرگونه تفاوت‌گذاری بر اساس جنسیت، وضعیت اقتصادی، نژاد، قومیت یا توانمندی را محدود می‌سازد (یونسکو، ۲۰۱۹، ۲۸). این اصل پایه عدالت تربیتی را تشکیل می‌دهد و زمینه رشد متوازن همه کودکان را فراهم می‌آورد.

به حقوق خود می‌داند. این میثاق، حاکمیت‌ها را موظف می‌سازد تا محیطی فراهم کنند که کودک بتواند استعدادها و توانمندی‌های خود را در چارچوب امنیت و حمایت اجتماعی شکوفا کند. میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز بر دسترسی برابر کودکان به آموزش، بهداشت، مسکن و امکانات رفاهی تأکید دارد و تحقق عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری‌ها در رشد کودک را به عنوان وظیفه دولت‌ها مطرح می‌کند. این میثاق با تأکید بر حمایت ساختاری و نهادی، نقش حاکمیت در تأمین شرایط لازم برای تربیت همه‌جانبه و پیشگیری از محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی را پررنگ می‌سازد (ورهید، ۲۰۰۶، ۲-۱). بنابراین، اسناد بین‌المللی یادشده، با ترسیم حقوق و مسئولیت‌ها، زمینه‌ای برای هم‌افزایی میان سیاست‌گذاری حاکمیت و اهداف تربیتی فراهم می‌کنند. آنها علاوه بر تأکید بر کرامت و حقوق ذاتی کودک، مسئولیت دولت‌ها در حفاظت، آموزش و مشارکت کودکان را مشخص کرده و امکان تطبیق با اصول فقهی تربیتی در راستای رشد متوازن و اخلاقی نسل آینده را فراهم می‌آورند.

۵-۳-۲. اصول حاکم بر تربیت کودک در حقوق بین‌الملل

اصول حاکم بر تربیت کودک در حقوق بین‌الملل بر پایه کرامت ذاتی انسان و ضرورت تأمین رشد همه‌جانبه نسل آینده شکل گرفته‌اند. مصلحت عالی کودک یکی از بنیادی‌ترین این اصول است و بیانگر اولویت حفظ سلامت، امنیت، رشد جسمی و روانی، و تأمین حقوق آموزشی و اخلاقی کودک در تصمیم‌گیری‌های تربیتی و قانونی است. این اصل

دولت‌ها موظف‌اند حقوق کودک را محترم بشمارند و هیچ سیاست یا اقدامی موجب تحقیر، آسیب جسمی یا روانی، یا محدودیت غیرموجه آزادی‌های فردی و عقیدتی کودک نشود (براورنی، ۲۰۱۹، ۱۴۶). احترام به حقوق کودک، پایه‌ای برای ایجاد اعتماد و تقویت هویت اخلاقی و اجتماعی او فراهم می‌کند و امکان مشارکت مؤثر کودک در جامعه را تضمین می‌سازد.

تعهد به اجرا، جنبه عملی مسئولیت دولت‌ها را نشان می‌دهد و شامل تدوین قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌های نظارتی است که تحقق حقوق کودک را ضمانت می‌کنند. بدون اجرای مؤثر این تعهدات، اصول حمایت و احترام تنها در سطح نظری باقی می‌مانند و اهداف تربیتی و حقوقی کودک قابل تحقق نخواهد بود (دیوید و ایمی، ۲۰۲۰، ۲۴۳). دولت‌ها باید با ایجاد سازوکارهای نظارت و ارزیابی، اقدامات خود را در جهت تحقق حقوق تربیتی و اجتماعی کودکان مستمر کنند و هرگونه تبعیض یا قصور را شناسایی و اصلاح نمایند. در مجموع، ترکیب این سه تعهد، چارچوب عملیاتی و اخلاقی دولت‌ها در حوزه تربیت کودک و نوجوان را شکل می‌دهد و زمینه تحقق حقوق کودک، عدالت تربیتی و رشد متوازن نسل آینده را فراهم می‌آورد.

۴-۵. بررسی تطبیقی شاخص‌های فقهی و موازین حقوق بشر بین‌المللی

بررسی تطبیقی شاخص‌های فقهی نقش حاکمیت در تربیت کودک و نوجوان با موازین حقوق بشر بین‌المللی نشان می‌دهد که در بسیاری از ابعاد، هم‌سویی قابل توجهی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین

حق مشارکت کودک نیز بر اهمیت دخالت کودک در امور متناسب با سن و توانایی‌های او تأکید دارد. مشارکت فعال در تصمیم‌گیری‌ها و بیان نظر، مسئولیت‌پذیری، رشد اجتماعی و اعتماد به نفس کودک را تقویت می‌کند و او را به عضوی مؤثر و آگاه در جامعه تبدیل می‌سازد (ویگلرس، ۲۰۱۷، ۵۵). در مجموع، این اصول با هم ترکیبی فراهم می‌آورند که تضمین‌کننده رشد همه‌جانبه، اخلاقی و اجتماعی کودک است و زمینه تحقق عدالت، آزادی و کرامت انسانی را در عرصه تربیتی و آموزشی فراهم می‌سازد. رعایت این اصول، پایه‌ای محکم برای سیاست‌گذاری‌های تربیتی در سطح ملی و بین‌المللی ایجاد می‌کند.

۳-۳-۵. نقش دولت‌ها در تربیت از منظر حقوق بشر

دولت‌ها در چارچوب حقوق بشر بین‌المللی، نقش محوری در تربیت کودک و نوجوان دارند و مسئولیت‌های مشخصی در این زمینه بر عهده آنان است. تعهد به حمایت، نخستین وظیفه دولت‌ها محسوب می‌شود و شامل ایجاد بسترهای امنیتی، بهداشتی، آموزشی و روانی است که رشد جسمی، عقلانی و اخلاقی کودکان را تضمین کند. حمایت دولت‌ها به معنای تأمین منابع، برنامه‌ریزی مؤثر و ایجاد شرایط برابر برای همه کودکان است تا هیچ کودکی به دلیل محرومیت اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی از فرصت‌های تربیتی محروم نماند (نیکرسون، ۲۰۱۳، ۲۸۹).

تعهد به احترام دومین وظیفه دولت‌ها است و به معنای جلوگیری از هرگونه دخالت نامناسب در آزادی‌های کودک و رعایت کرامت ذاتی اوست.

گسترده‌تر است و شامل هدایت اخلاقی و دینی جامعه می‌شود، در حالی که حقوق بین‌المللی، احترام به انتخاب فردی کودک را شرط اصلی دخالت می‌داند. نسبی‌گرایی فرهنگی و تأکید بر تنوع ارزش‌ها در حقوق بین‌الملل نیز گاهی با چارچوب شریعت و قواعد ثابت فقهی در تعارض قرار می‌گیرد.

با وجود این تفاوت‌ها، امکان تعامل و هم‌افزایی وجود دارد. تفسیر بومی حقوق بشر می‌تواند اصول جهانی را با ارزش‌ها و موازین فقهی همسو کند، به گونه‌ای که مصلحت و کرامت کودک هم‌زمان حفظ شود و آزادی‌های مشروع نیز رعایت گردد. ظرفیت اجتهاد در فقه اسلامی این امکان را فراهم می‌آورد که با بهره‌گیری از اصول کلی مانند مصلحت، قسط، نفی ضرر و حفظ نظام، شاخص‌های فقهی را با تعهدات بین‌المللی تطبیق داد و پاسخ‌های نوآورانه برای چالش‌های معاصر ارائه کرد. نظریه «حقوق بشر اسلامی» نیز به عنوان رویکردی تلفیقی، امکان تعریف حقوق کودک بر پایه شریعت و هم‌زمان با معیارهای بین‌المللی را فراهم می‌کند و می‌تواند زمینه‌ای برای تحقق رشد اخلاقی، دینی و اجتماعی کودک ایجاد نماید.

در مجموع، تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که فقه اسلامی و حقوق بشر بین‌المللی در محورهای اصلی مانند کرامت، حق آموزش، منع خشونت و مصلحت کودک هم‌پوشانی دارند و نقاط اختلاف می‌توانند از طریق اجتهاد، تفسیر بومی و هم‌افزایی نظری حل شوند. این تعامل بالقوه، امکان ایجاد چارچوبی جامع برای سیاست‌گذاری تربیتی فراهم می‌آورد که هم رعایت ارزش‌های دینی و اخلاقی را تضمین کند و

نقاط هم‌سویی، توجه هر دو رویکرد به کرامت ذاتی کودک است. فقه اسلامی با تأکید بر کرامت انسانی و حمایت از ضعفای جامعه، کودک را موجودی دارای ارزش و حقوق طبیعی می‌داند و تربیت او را مسئولیت حاکمیت و خانواده می‌شمارد. حقوق بشر بین‌المللی نیز کرامت کودک را اساس تمام حقوق او قرار داده و دولت‌ها را موظف به تضمین محیط امن، سالم و مناسب برای رشد همه‌جانبه می‌کند.

حق آموزش، دومین حوزه هم‌سویی است. فقه اسلامی با تأکید بر تربیت عقلانی، اخلاقی و دینی، کودک را مستحق دسترسی به آموزه‌های لازم برای رشد فردی و اجتماعی می‌داند و حاکمیت را مسئول برنامه‌ریزی و هدایت آموزشی می‌سازد. حقوق بین‌الملل نیز آموزش را حق بنیادین کودک دانسته و دولت‌ها را موظف به فراهم کردن دسترسی برابر و کیفیت مناسب آموزشی می‌کند. علاوه بر این، هر دو نظام بر منع خشونت و سوءاستفاده تأکید دارند؛ فقه اسلامی با قاعده نفی ضرر و اصل حفظ نفس و حقوق بشر بین‌المللی با ممنوعیت هرگونه خشونت، کودک را از آسیب‌های جسمی و روانی محافظت می‌کنند. توجه به مصلحت کودک نیز در هر دو رویکرد دیده می‌شود و حاکمیت موظف است تصمیمات تربیتی را با رعایت مصالح و توانمندی‌های کودک اتخاذ کند.

در عین حال، نقاط افتراق نیز قابل توجه است. تربیت دینی و تقویت هویت ایمانی، محور شاخص‌های فقهی است، در حالی که حقوق بین‌الملل بر آزادی اندیشه، وجدان و دین تأکید دارد و مداخله در باورهای فردی کودک را محدود می‌کند. حدود مداخله حاکمیت در فقه اسلامی

استوار است. تأمین عدالت تربیتی با دسترسی برابر به آموزش و رفع تبعیض‌های آموزشی، بر عدالت و قسط مبتنی است. تقویت هویت دینی و اخلاقی با آموزش ارزش‌های دینی و مقابله با تهاجم فرهنگی، بر تربیت ایمانی و فطرت استوار است و مشارکت‌پذیری و احترام به رشد تدریجی بر توجه به ظرفیت سنی و تدرج در تکلیف بنا شده است. این شاخص‌ها، مجموعاً، چارچوبی منسجم برای فعالیت حاکمیت در جهت رشد متوازن، اخلاقی و دینی کودک فراهم می‌آورند.

تحلیل تطبیقی با موازین حقوق بشر بین‌المللی نشان می‌دهد که در محورهای اساسی همچون کرامت کودک، حق آموزش، منع خشونت و سوءاستفاده، توجه به مصلحت کودک و جلوگیری از تبعیض، فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل هم‌سویی قابل توجهی دارند. با این حال، نقاط افتراق نیز وجود دارد؛ تربیت دینی، گستره مداخله حاکمیت و نسبی‌گرایی فرهنگی در حقوق بین‌الملل از جمله حوزه‌هایی هستند که نیازمند تبیین و مدیریت دقیق هستند. با استفاده از ظرفیت اجتهاد و نظریه «حقوق بشر اسلامی» می‌توان شاخص‌های فقهی را به گونه‌ای تطبیق داد که با اصول بین‌المللی همسو شود و در عین حال ارزش‌ها و آموزه‌های دینی حفظ شوند.

نقش حاکمیت در این چارچوب، فعال و هدایت‌گر است. حاکمیت نه تنها باید حمایت و صیانت را تضمین کند، بلکه مسئولیت سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت تربیتی، تأمین عدالت، تقویت هویت دینی و اخلاقی و فراهم کردن فرصت‌های مشارکت کودک را نیز بر عهده دارد. این نقش فعال، همراه

هم با استانداردهای جهانی حقوق کودک هماهنگ باشد. چنین رویکردی می‌تواند مبنای عملی و نظری برای تدوین برنامه‌های تربیتی و قانونی در جامعه اسلامی مدرن فراهم کند.

۶. نتیجه

بررسی شاخص‌های فقهی حاکمیت در تربیت کودک و نوجوان با توجه به مبانی نظری و تطبیق با موازین حقوق بشر بین‌المللی، نشان می‌دهد که فقه اسلامی چارچوبی مستحکم برای سیاست‌گذاری تربیتی فراهم می‌آورد و همزمان زمینه‌ای برای تعامل با اصول جهانی حقوق کودک نیز ایجاد می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فقه اسلامی با تأکید بر کرامت ذاتی کودک، اصل حمایت از ضعفای جامعه و مسئولیت تدریجی و اهلیت، شاخص‌های مشخصی برای نقش حاکمیت در تربیت ارائه می‌دهد. این شاخص‌ها شامل حمایت و صیانت، هدایت و نظارت تربیتی، تأمین عدالت تربیتی، تقویت هویت دینی و اخلاقی، مشارکت‌پذیری و احترام به رشد تدریجی کودک هستند. هر یک از این شاخص‌ها، حوزه‌ای از تربیت را هدف قرار داده و با رعایت اصول فقهی مانند ولایت، مصلحت، امر به معروف و نهی از منکر، نفی ضرر و حفظ نظام، امکان سیاست‌گذاری همه‌جانبه و متوازن را فراهم می‌کنند.

شاخص حمایت و صیانت بر تضمین سلامت جسمی و روانی کودک و مقابله با آسیب‌های اجتماعی تمرکز دارد و پایه فقهی آن، قاعده لاضرر و حفظ نفس است. شاخص هدایت و نظارت تربیتی شامل سیاست‌گذاری آموزشی و نظارت بر محتوای رسانه‌ای است و بر اصل ولایت و امر به معروف

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

منابع فارسی

- اعرافی، علیرضا؛ امامی‌راد، احمد؛ موسوی، سیدعباس، «قواعد عمومی جاری در ساحت تربیت جنسی در فقه تربیتی»، مطالعات فقه تربیتی، دوره ششم، شماره دوازدهم، ۱۳۹۸.

- اعرافی، علیرضا؛ محمودیان، حسین؛ شهامت، احمد، «وظیفه‌مندی عمومی در تربیت اخلاقی در فقه تربیتی»، مطالعات فقه تربیتی، دوره پنجم، شماره نهم، ۱۳۹۷.

- افتخاری، رجبعلی؛ طرقی، مجید، «بررسی وظیفه‌مندی نهاد خانواده در قبال تربیت عقلانی از منظر فقه»، مطالعات فقه تربیتی، دوره نهم، شماره هفدهم، ۱۴۰۱.

- انصاری، غلام مرتضی؛ طرقی، مجید، «تنبیه بدنی کودکان در تربیت عبادی؛ در میزان فقه»، مطالعات فقه تربیتی، دوره اول، شماره چهارم، ۱۴۰۲.

- بهشتی، محمد، «فقه اخلاقی تربیتی فیض کاشانی»، تربیت اسلامی، دوره ششم، شماره دوازدهم، ۱۳۹۰.

- حیدری، ناهید؛ بهشتی، سعید؛ دلاور، علی؛ ایمانی، محسن، «فراشناختی به تربیت اخلاقی کودک از منظر اهداف و اصول بر اساس اندیشه تربیتی ابن سینا»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت

با احترام به توانمندی‌های کودک و مصلحت او، امکان تحقق تربیت متوازن، اخلاقی و علمی را فراهم می‌سازد.

پاسخ به پرسش‌های پژوهش نیز روشن می‌شود: شاخص‌های فقهی حاکمیت در تربیت کودک و نوجوان شامل حمایت و صیانت، هدایت و نظارت، عدالت تربیتی، تقویت هویت دینی و اخلاقی، و مشارکت‌پذیری است؛ مبانی فقهی آن اصول ولایت، مصلحت، امر به معروف و نهی از منکر، قاعده نفی ضرر، عدالت و قسط، و تدرج در تکلیف و رشد عقلانی هستند؛ و این شاخص‌ها با رعایت ظرفیت‌های اجتهادی و تفسیر بومی حقوق بشر، می‌توانند با اسناد و اصول بین‌المللی حقوق کودک تعامل و هم‌افزایی داشته باشند.

در نهایت، پژوهش نشان می‌دهد که ایجاد سازوکارهای عملیاتی مبتنی بر این شاخص‌ها، تدوین سیاست‌های تربیتی و قانونی منطبق با فقه و حقوق بین‌الملل و بهره‌گیری از ظرفیت‌های اجتهادی، امکان تحقق تربیت همه‌جانبه، اخلاقی و دینی کودک و نوجوان را فراهم می‌آورد و می‌تواند مبنای تدوین برنامه‌های آموزشی، نظارتی و حمایتی در سطح ملی و بین‌المللی قرار گیرد. این رویکرد، هم تضمین‌کننده رعایت کرامت و مصالح کودک است و هم زمینه‌ای برای تعامل مؤثر با موازین جهانی حقوق بشر فراهم می‌آورد.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

- شریعتی، سیدصدرالدین؛ صحرائی، فاطمه، «بررسی نقش والدین در تربیت عاطفی کودک با بهره‌گیری از سیره امام رضا(ع)»، فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی (فرهنگ مشاوره)، دوره دهم، شماره اول، ۱۳۹۸.

- شریفی، محمدهادی؛ رفیعی‌مقدم، علی؛ محمدحسین، محمدحسین، «لزوم رعایت غبطه و مصلحت کودک در زمان سرپرستی از منظر فقه و حقوق موضوعه»، حقوق پزشکی، دوره پانزدهم (ویژه نامه نوآوری حقوقی)، ۱۴۰۰.

- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه؛ افقه، آلسادات، «نهاد ولایت بر کودک و خالها و چالش‌های آن در فقه و حقوق»، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، دوره بیست‌ویکم، شماره شصت‌وپنجم، ۱۳۹۵.

- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه؛ حمیدی‌پور، معصومه؛ «سازوکارهای حمایتی از تربیت کودک در آموزه‌های دینی با تاکید بر سیره رضوی»، فرهنگ رضوی، دوره دوم، شماره پنجم، ۱۳۹۳.

- علی اکبری بابوکانی، احسان؛ عباس‌پور، رضا؛ ناصری، حسین، «واکاوی مجازات‌های کودک از منظر فقه امامیه»، مبانی فقهی حقوق اسلامی (پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی)، دوره چهارم، شماره هفتم، ۱۳۹۰.

- غنی‌زاده بافقی، مریم؛ حسین‌زاده سرشکی، اسماء، «جستاری بر پدیده هرزه‌نگاری و اغفال سایبری کودکان در پرتو آموزه‌های فقه و حقوق ایران»، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، دوره بیست‌وهشتم، شماره هفتادوهشتم، ۱۴۰۲.

اسلامی، دوره بیست‌وهفتم، شماره چهل‌وپنجم، ۱۳۹۸.

- رحیمی، زینب؛ کهساری، رضا؛ ستوده، نعمت؛ خلیلی، رقیه، «آسیب‌شناسی تربیت کودک بر اساس عامل‌های زمینه‌ای رفتاری والدین از منظر امام علی (ع)»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه، دوره بیست‌ودوم، شماره دوم، ۱۴۰۲.

- رشید، خسرو؛ حسینی اصل نظرلو؛ مریم، یعقوبی، ابوالقاسم؛ کردنوقایی، رسول، «شناسایی مولفه‌های اساسی تربیت کودک بر اساس دیدگاه والدین ایرانی»، خانواده پژوهی، دوره سیزدهم، شماره پنجاه، ۱۳۹۶.

- رضائی، فاطمه؛ حیدری، مسعود، «روش‌های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه»، پژوهش در برنامه‌ریزی درسی (دانش و پژوهش در علوم تربیتی-برنامه‌ریزی درسی)، دوره نهم، شماره سی‌وسوم، ۱۳۹۱.

- روستایی، علیرضا، و واعظی، سیدحسین. (۱۳۹۴). نقش اخلاق و تعلیم و تربیت از منظر فقه و حقوق اسلامی. پژوهش در برنامه‌ریزی درسی (دانش و پژوهش در علوم تربیتی-برنامه‌ریزی درسی)، دوره دوازدهم، (شماره نوزدهم (پیاپی ۴۶)).

- شاملی، نصراله؛ علی اکبری بابوکانی، احسان؛ شاکری، محسن، «بررسی حدود و ثغور تنبیه، تعزیر و تادیب کودک در فقه امامیه»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی (فقه و مبانی حقوق اسلامی)، دوره هفتم، شماره بیست‌وپنجم، ۱۳۹۰.

- نیکومنش، اصغر؛ ایزدی، مهشید؛ رفیعی شمس- آبادی، حجت الله؛ وکیلی، نجمه، «تبیین روش تربیت اخلاقی کودک در هفت سال دوم بر اساس تعالیم اسلامی»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، دوره بیست و نهم، شماره پنجاه، ۱۴۰۰.

منابع لاتین

- Browarny W, Tadeusz Rózewicz and Modern Identity in Poland since the Second World War. Wrocław: Projekt Nauka; 2019; Johnson L, Morris P, Towards a framework for critical citizenship education. Curriculum Journal, 21 (1), 2020.

- David M, Amey M, The SAGE Encyclopedia of Higher Education. London: SAGE Publications; 2020.

- DePauw K, Evolving Landscape of Global Higher Education: Challenges and Opportunities from a Graduate Education Perspective. In: Badran A, Baydoun E, Hillman J, Major Challenges Facing Higher Education in the Arab World: Quality Assurance and Relevance. London: Springer; 2019.

- Fiorvanti C, Child Protection: A Child Rights Approach for Schools. In: Nastasi B, Hart S, Naser S, International Handbook on Child Rights and School Psychology. London: Springer; 2020.

- MacAllister J, Reclaiming Discipline for Education: Knowledge, relationships and the birth of Community. New York: Routledge; 2017.

- فخارزاده، راضیه؛ روحانی، عباسعلی؛ دانش‌پور، افتخار، «بررسی مصلحت در ازدواج ولایی کودک در حقوق ایران، با رویکردی بر فقه اسلامی»، مبانی فقهی حقوق اسلامی (پژوهش‌نامه فقه و حقوق اسلامی)، دوره چهاردهم، شماره بیست و هفتم، ۱۴۰۰.

- کارآمد، حسین؛ انصاری، عبدالله، «بررسی فقهی تربیت اقتصادی»، دوره نهم، شماره هجدهم، ۱۴۰۱.

- کاظمی، سید عنایت‌اله؛ شکوری، حسن؛ تلخایی، مجید، «تبیین اصل رعایت تدریج در تربیت از دیدگاه فقه تربیتی»، دوره نهم، شماره هفدهم، ۱۴۰۱.

- کوثری، عباس، «رابطه فقه القرآن و تربیت جسمانی»، مطالعات علوم قرآن، دوره دوم، شماره دوم (پیاپی ۴)، ۱۳۹۹.

- مطهری، محمد لطیف، «وظیفه برنامه‌ریزی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه از منظر فقه امامیه»، مطالعات فقه تربیتی، دوره دهم، شماره بیستم، ۱۴۰۲.

- مظاهری، معصومه؛ صالحی‌نژاد، فاطمه، «بررسی مبانی فقهی حق کودک بر بودن با والدین و خویشاوندان با رویکردی به نظر امام خمینی (س)»، پژوهش‌نامه متین، دوره پانزدهم، شماره شصت و یکم، ۱۳۹۳.

- مقیسه، حسین؛ نوئی، ابراهیم؛ موسوی، سید مصطفی، «جایگاه و چگونگی تأثیر تکریم در تربیت اخلاقی در دوره کودکی»، پژوهش‌نامه اخلاق، دوره چهاردهم، شماره پنجاه، ۱۴۰۰.

- Nickerson R, Technology in Education in 2020: Thinking About the Not-Distant Future. In: Nickerson R, Zodiates P, Technology in Education: Looking Toward 2020. New York: Routledge; 2013.
- UNESCO, Right to Education Handbook. Geneva: UNESCO Publication; 2019.
- Verheyde M, Article 28: The Right to Education. Boston: Martinus Nijhoff Publishers; 2006.
- Veugelers W, Education for critical democratic citizenship: Autonomy and social justice in a multicultural society. In: Aloni N, Weintrob L, Beyond bystanders. Rotterdam: Sense Publishers; 2017.

